

آثار معاصران

جز روی فکر پایه کار استوار نیست

در دفع سرنوشت مگو اختیار نیست
و ز سرنوشت نیز مجال فرار نیست
اخلاق تو است مایه ایجاد سرنوشت
اخلاق جز زعادت و خومایه دار نیست
زائیده تو اثر کار است خویها
عادت بجز نتیجه تکرار کار نیست
باشد تصورات تو مبنای کار تو
جز روی فکر پایه کار استوار نیست
پسداش تصویر از القا شود بدل
در دل بجز تصویر از القا نگار نیست
القا هم از محیط و زمردم شود پدید
و ز حکم این دو نیز کسی بر کنار نیست
وانرا که پای همت از این هردو برتر است
در دست سرنوشت اسیر و شکار نیست
او خود بکام خویش محیطی کند پدید
وین نیز جز که موهبت کرد گار نیست
وین موهبت بکس ندهد رایگان خدای
آنکس که پرورد تن خود کامکار نیست
ای نور دیده پند همایون بکار بند
تن پروری رویه مردان کار نیست

همایون

وارث دهقان!

آن سال خورده مردک دهقان که وقت کشت
رنجور بود و طاقت رفتن بدر نداشت
مجبور شد که جانب صحرا رود بکار
در فصل دی اگرچه لباسی بیرون نداشت
میخواست قوت سال فراهم کند از آنکه
جز راحت عیال خیالی بسر نداشت
با آنکه دیر گاه بدآن پیر ناتوان
از ییم جان ز کوشش خود دست بر نداشت
بسیار جهد کرد و زمین شخم زد به بیل
کثر بهر کار چون دگران گاو نز نداشت
بدرش نبود تا بخشاند بخانه در
آن هفت حقه گندم پارینه گر نداشت
ناچار گشت و قوت زن و طفلکان خرد
بر خاک ریخت زانکه جز آن ما حضر نداشت
هنگام شب بکله روان شد ز کشتمان
آن کلبه بین که رو بنسر بود و در نداشت
و زهر انانه سکنه گلیمی و کاسه‌ای
در سفره نان نبودش و در کیسه‌زرنداشت
میخورد خوندل که خود آش بشپهای شام
سودای آن نقیر کسی در نظر نداشت
و زهر که وام خواست ندادش حکم آنکه
آن کودک گرسنه طلب کرد نان از او
نمیخورد بود که در موسم درو
شامیکه جز بهشت و حرمان سحر نداشت
و ز آه و ناله تادل شب دست بر نداشت
سیچاره داد وعده خرمن بطفل و خفت
در حال تیکه جز دل خون چشم تر نداشت
آشته شد چنان که سر از خواب بر نداشت
کنیه دهقان چو شد بخاک ز دورانده شد زنش
و آن مرضه دیگر او بخداوند ده بهاند
و آن مرده دیگر او از این خوبتر نداشت!
دهقان نگر که وادث از این خوبتر نداشت!

ادیب طوسی